

DOI: 10.22111/JSSE.2020.31805.1019

Original Research

Modernity & Encounter of Kurdish Intellectuals in Kurdistan Newspaper (1898-1902)

Jahangir Mahmoudi¹ & Omid Ghaderzade²

Received: December 28, 2019; Revised: May 05, 2020; Accepted: May 31, 2020

Abstract

Ottoman modernization from a political and military point of view led to the decline of cultural pluralism and the emergence of political-administrative centralism, and from the social and cultural point of view, educational and bureaucratic structural reform led to the formation of modern social classes and intellectuals. The present study aims to examine the texts of the Kurdistan newspaper (1898-1902) as one of the manifestations of late modern intellectual ideas. *The Kurdistan* describes modernity and its initial encounter as enlightening and Kurdish political, social and cultural backwardness. According to the contextual and intertextual situation of the newspaper, competing discourses such as the discourse of Ottoman reformism and Kurdish nationalism can be named. Also, these contradictory discourses stem from the uneven development of the empire and the formation of a Premature nationalism with little material basis at the time. In sum, what the first generation of Kurdish intellectuals made of the concept of modernity was an enlightening conception of the backwardness of Kurdish society, which saw science, knowledge and learning as techniques for the development of Kurdish society and the unity and understanding of past history as the path to political development. This understanding of modernity was actually the founder of questions fundamental to Kurdish political-intellectual discourse: namely science and consciousness as a way out of the backwardness of society and the idea of the nation as a way of freedom and political development of Kurdish society.

Keywords: Colonial Modernity, Ottoman Empire, Kurdish intellectuals, competing discourses, Kurdistan newspaper.

1. Master of Sociology and Member of Institute of Kurdistan, University of Kurdistan; Sanandaj, Iran (Corresponding Author). Email: j.mahmoudi91@gmail.com
ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0003-4465-5474>

2. Associate Prof, Department of Sociology, Kurdistan University; Sanandaj, Iran.
Email: ogh1355@gmail.com
ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0002-5992-0579>

مدرنیته و مواجهه روشنفکران گرد در روزنامه کردستان (۱۹۰۲-۱۸۹۸)^۱

جهانگیر محمودی^۲ و امید قادرزاده^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۰۷ تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۰۲/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۱

چکیده

مدرنیزاسیون تدافعی امپراتوری عثمانی از منظر سیاسی و نظامی، افول تکثر فرهنگی و پیدایش تمرکزگرایی سیاسی را رقم زد. از منظر اجتماعی و فرهنگی، اصلاح ساختار آموزشی و بروکراسی را به دنبال داشت که منجر به شکل‌گیری اقشار اجتماعی مدرن و پیدایش روشنفکرانی شد که بعدها بانی ایده‌های ناسیونالیسم، لیبرالیسم و روشنگری شدند. پژوهش حاضر با تکیه بر مفاهیم نظری‌ای همچون مدرنیته استعماری، مسئله روشنفکران و ایده ملت و استفاده از روش‌شناسی تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف به بررسی متون روزنامه‌ی کردستان (۱۹۰۲-۱۸۹۸) به‌مثابه یکی از تجلی‌های ایده‌های مدرن روشنفکری اواخر امپراتوری عثمانی می‌پردازد. نتایج تحلیل‌ها نشان می‌دهد روزنامه کردستان مدرنیته و مواجهه آغازین با آن را به مثابه روشنگری و درک عقب‌ماندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کردها توصیف می‌کند. با توجه به بافت موقعیتی و بینامتنیت این روزنامه می‌توان از گفتمان‌های رقیبی همچون گفتمان اصلاحات عثمانی و ملی‌گرایی کردی درون آن نام برد. همچنین این گفتمان‌های متناقض برآمده از توسعه ناموزون امپراتوری و شکل‌گیری یک ملی‌گرایی نابهنگام است که چندان پایه‌های مادی‌اش در آن دوران فراهم نبود. خلاصه اینکه، آنچه نسل اول روشنفکری گرد از مفهوم مدرنیته بر ساخت، مفهومی روشنگرانه نسبت به درک عقب‌ماندگی جامعه گردی بود که علم، معرفت و یادگیری فنون را راه پیشرفت جامعه گردی و اتحاد و فهم تاریخ گذشتگان را مسیر توسعه سیاسی قلمداد می‌کرد. این درک از مدرنیته در واقع بنیان‌گذار دو مسئله اساسی در گفتمان سیاسی-روشنفکری کردها بود که عبارتند از: علم و آگاهی به‌مثابه راه برون‌رفت از عقب‌ماندگی جامعه و ایده ملت همچون راه نجات و توسعه سیاسی جامعه گرد.

واژگان کلیدی: مدرنیته استعماری، امپراتوری عثمانی، روشنفکران گرد، گفتمان‌های رقیب، روزنامه‌ی کردستان.

۱. مقاله حاضر مستخرج از طرح پژوهشی با حمایت پژوهشکده کردستان‌شناسی دانشگاه کردستان می‌باشد.

۲. دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی و عضو پژوهشکده کردستان‌شناسی، دانشگاه کردستان؛ سنج، ایران (نویسنده مسئول).

Email: j.mahmoudi91@gmail.com
ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0003-4465-5474>

۳. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان؛ سنج، ایران.

Email: ogh1355@gmail.com
ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0002-5992-0579>

۱. مقدمه و طرح مسئله

از منظر تاریخی، بخش مهمی از جوامع غیرغربی ترکیه و ایران امروزی است که در آغاز مواجهه خود با مدرنیته مبتنی بر فرم سیاسی-اداری امپراتوری اداره می‌شدند. این امپراتوری‌ها از امارت‌ها، شاهزاده‌نشین‌ها و حکومت‌های محلی‌ای تشکیل شده بود که بر اساس تکثری فرهنگی-سیاسی به هم پیوند می‌خوردند. «آن‌ها سیستم اداری متکثری را تا اواخر امپراتوری شکل داده بودند که از لحاظ فرقه‌ها، فرهنگ‌ها، خواسته‌ها و انتظارات با هم متفاوت بودند» (اوزتن، ۲۰۰۹: ۴۹). دقیقه‌ی ساختاری مواجهه این جوامع با مدرنیته منتهی به فروپاشی تدریجی ایالات محلی و تمرکزگرایی سیاسی-اداری گردید. سیاست‌های تمرکزگرا در دوره عثمانی و صفوی عموماً مبتنی بر اصلاحاتی آمرانه در ساختار نظامی و بوروکراسی بود که می‌توان از آن تحت عنوان «مدرنیزاسیون تدافعی» یاد کرد. مدرنیزاسیون تدافعی شامل واردات محصولات مدرن صنعتی، سازمانی و فناورانه است که در راستای اهداف نظامی و امنیتی به کار گرفته می‌شود. این نوع از مدرنیزاسیون بویژه در مراحل ابتدایی آن با نادیده گرفتن شاکله‌های سیاسی و اجتماعی، به وارد کردن اشکال مدرن اقتصادی و تکنوکراتیک بسنده می‌کند که از منظر توسعه فاقد هرگونه قرابت با جامعه موجود است (متین، ۲۰۱۳).

این مدرنیزاسیون از سویی، استقلال سیاسی این ایالات و شاهزاده‌نشین‌ها (بویژه امارات کردی) را زیر سوال برد و از سویی دیگر، تغییرات چندگانه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ناشی از مواجهه با غرب (اروپا)، «ساختارهای اجتماعی جامعه کردی را نیز به تدریج دگرگون ساخت» (رایس باجلان، ۲۰۱۶: ۴). در واقع، ساختار قدرت، پیوندهای عشیره‌ای، روابط طایفه‌ای و ساخت اقتصادی مبتنی بر سازوکارهای فئودالی جامعه کردی پیشامدرن، متأثر از این تجربیات جدید، به تدریج دگرگون گردید و از بطن این دگرگونی و تغییرات ناشی از مظاهر لهجه خاص مدرنیته در امپراتوری، و البته متأثر از بالندگی خرده‌بورژوازی ناشی از رشد تجارت و بازرگانی در برخی از شهرها، پیدایش مدارس و سوادآموزی و اهمیت علم و دانش جریان‌های روشنفکری پدید آمد (استرومیر، ۲۰۰۳). برایند این تغییرات و ساختارهای اجتماعی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، پیدایش قشری تحصیل کرده از مدارس علمی و نظامی و تبدیل شدن شهر استانبول به مرکز فرهنگی‌ای بود که نوادگان رئیس عشیره‌های کرد در فرم روزنامه‌نگاری همچون خانواده بدرخانی‌ها، شعر و شاعری (امکان‌های شاعرانگی) امثال حاج قادر کویی (۱۸۹۷-۱۸۱۵)، اتحادیه و انجمن‌های کردی همچون «جمعیت عزم قوی کردستان» (۱۹۰۰)، «جمعیت تعاون و ترقی کرد» (۱۹۰۸)، «جمعیت دانشجویان کردی هیفی» (۱۹۱۲) و... به مقابله و مبارزه با سیاست‌های امپراتوری و دولت عثمانی پرداختند (استرومیر، ۲۰۰۳: ۳۶-۴۰؛ صابر، ۲۰۰۸، ۱۶۷).

در واقع، پس از فروپاشی شاهزاده‌نشینی‌های گُرد، بدرخان‌ها و شیوخ در قالب شورش‌هایی در مقابل سیطره و سیاست‌های سرکوبگرانه‌ی عثمانی به مقابله و مقاومت پرداختند (عثمان، ۱۹۹۷: ۲۸۶). لیکن پس از ناامیدی از شورش به «پروژه‌های روشنفکرانه جهت رشد آگاهی ملی» همت گماشتند (احمد منتک، ۲۰۰۵: ۶۸). برهمین‌سیاق، «گُردستان» اولین روزنامه‌ی گُردی بود که در این پژوهش به مثابه آغاز جماعت‌های روشنفکری گُردی و متأثر از فرایندهای تجربه مدرنیته در امپراتوری عثمانی در نظر گرفته می‌شود، که به تامل و صورت‌بندی نمودهای مدرنیته در عثمانی و جامعه گُردی آن عصر پرداخت.

اهمیت گُردستان بدین خاطر است که اولین روزنامه به زبان گُردی بود و به ما بینشی نسبت به ذهنیت فعالان «گُردهای جوان» و درک آن‌ها از مسئله گُرد می‌دهد. گُردستان در آن زمان پس از فروپاشی حکومت‌های محلی دچار خلأ سیاست بود و پروژه روشنفکری نیز درون این خلأ رشد و نمو یافت. این مسئله بدین دلیل حائز اهمیت می‌باشد که پیگیری آسیب‌شناختی جریان‌های روشنفکری گُردی و به‌تعبیری دیگر، نوشتن تاریخ اکنونیت روشنفکری گُردی ناگزیر از فهم این تاریخ و آغازگاه‌های آن است. برهمین‌سیاق، پروبلماتیک بودن نوع این مواجهه‌ی میانجی‌مند جامعه گُردی و به‌تبع، جریان‌های روشنفکری گُردی است که سوالات این پژوهش را سامان می‌بخشد. هدف پژوهش بررسی انتقادی نوع مواجهه، صورت‌بندی و خوانش گُردستان (۱۸۹۸-۱۹۰۲) از این تغییرات و بحث و بررسی پرسش‌های بنیادینی است که برای قشر روشنفکر گُرد در دوره‌ی مورد بحث از مدرنیته و مواجهه با آن پدیدآمد. بنابراین پژوهش حاضر بدنبال پاسخگویی به سؤالات زیر است:

- ۱- متون مورد مطالعه، به‌مثابه مواجهه جماعت روشنفکری گُردی با مدرنیته، چه توصیفی از مدرنیته تجربه شده و جوانب مختلف آن دارند؟
- ۲- چه گفتمان(هایی) درون این متون روزنامه‌نگارانه وجود دارد؟
- ۳- گفتمان(های) موجود برآمده و بیانگر کدام ساختارهای اجتماعی- تاریخی عصر امپراتوری‌اند؟

۲. رویکرد نظری

مدرنیته و صورت‌بندی‌های چندگانه آن در جوامع غیرغربی، عمدتاً به میانجی استعمار دولت‌های اروپایی- که به دنبال بازار اقتصادی، تجارت و انتقال مواد خام از این سرزمین‌های شرقی به اروپا بودند- شکل گرفت. این نوع از تجربه مدرنیته در ادبیات انتقادی بویژه پساستعماری به «مدرنیته استعماری» ترجمه شده است. مراد از این مفهوم، مدرنیته در جوامع غیراروپایی تحت فشارهای اقتصادی و ژئوپلیتیکی اروپایی است (دباشی، ۲۰۰۶؛ گوها، ۱۹۸۳). «مدرنیته استعماری جهان از پیش یگانه و یکدست این جوامع را با فروپاشی و چندپارگی مواجه نموده و به نحوی از انحاء مورد صورت‌بندی دوباره قرار داد» (شولتسه، ۱۳۸۹). شاکله بنیادین این نظم جدید، افول سازوکارهای

پیشامدرن سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و پیدایش سازوکاری مدرن با محوریت دولت-ملت بود. این امر متعاقباً جهان‌بینی جدیدی را موجب شد که پیشتر مادیت آن در تحولات و جوانب متفاوت «مدرنیزاسیون آمرانه‌ی جوامع غیرغربی-خاصه خاورمیانه- به وقوع پیوسته بود. مدرنیته در این جوامع سه جریان اصلی نظریه سیاسی را باعث شده بود: ملی‌گرایی، محافظه‌کاری لیبرال و سوسیالیسم که در جامعه‌های اسلامی نیز نمود داشتند» (همان، ۵۳). همچنین، ساختارهای اجتماعی نوظهور ناشی از فرم تجربه مذکور زمینه پیدایش نیروهای اجتماعی جدیدی از جمله قشر روشنفکران و مصلحان اجتماعی را فراهم نمود که سوای تخصص با ساختارهای اجتماعی موجود، سازوکارهای این تجربه نوظهور را نیز مورد تأمل، بحث و بررسی خود قرار دادند (کدی، ۱۹۷۲). به عبارت دیگر، روشنفکران و جریان‌های روشنفکری به شیوه‌ای دیالکتیکی هم‌برایند مدرنیته در جوامع غیرغربی بودند و هم ابعاد، جوانب و فرم آن را مورد بازخوانی قرار دادند و مبتنی بر «چندزبانی مدرنیته» آن را ترجمه نموده و پرسش و مسئله اساسی خود را حول آن شکل دادند. در این میان، یکی از اساسی‌ترین پرسش این روشنفکران مسئله ملت و مواجهه سیاسی با استعمار بود.

هر جنبش سیاسی باید روشنفکران و ارباب حرف و متخصصان خود را برای ترفیع و کمک به سازماندهی خود داشته باشد؛ به بیان دیگر، جنبش‌های ملی‌گرا بسته به حدود حضور روشنفکران و متخصصان در صفوف خود، تفاوت دارند. اما به یک معنی خاص هم روشنفکران و نیز متخصصان، به‌خصوص آموزگاران، برای ناسیونالیسم بسیار مهم‌اند، از نظر آن‌ها غالباً مقوله ملت در درجه اول اهمیت قرار دارد و معنا و اهمیتی نمادین بدان می‌بخشند. تخیل و درک آن‌هاست که طرح‌ها و بسیاری از محتوای هیجانی ملت را ترسیم می‌کنند و به دیگران معرفی و بازنمایی می‌کنند. بدون این تصویرگری و بازنمایی، جنبش‌های سیاسی صرفاً جنبشی ضد (یا هوادار) دولت خواهند بود؛ فاقد رهنمود جهت‌داری که آرمان ویژه ملت ارائه می‌دهد (اسمیت، ۱۳۹۱: ۱۸۰). بر این اساس، محققان و نظریه‌پردازان ناسیونالیسم اغلب بر نقش حیاتی روشنفکران در شکل‌گیری، تفسیر و ترویج ایده‌های ملی تأکید می‌کنند. به عنوان مثال، اسمیت اظهار داشت که روشنفکران تنها قشر با منافع پایدار در ایده‌ی ملت هستند. بنابراین شناخت وضعیت اجتماعی و سیاسی این گروه‌ها و نیز ارتباط آن‌ها با قدرت دولتی برای درک هر گونه دیدگاه‌های «ملی» روشنفکرانه به مسئله ملیت ضروری است (همان، ۱۸۱).

میروسلاو هروش بر این باور است که ناسیونالیسم به عنوان یک جنبش اجتماعی - سیاسی، در اصل از جنبش‌های دیگر برحسب سازماندهی، فعالیت‌ها و تکنیک‌هایش مجزا نمی‌شود. فقط یک مورد خاص، آن را از سایر جنبش‌ها متمایز می‌کند: تأکید ناسیونالیسم بر پرورش و نمایندگی فرهنگی. ایدئولوژی‌های ناسیونالیسم مستغرق در فرهنگ ملت هستند، بازکشف تاریخ ملت،

احیای زبان بومی از طریق رشته‌هایی مانند زبان‌شناسی و فرهنگ‌نویسی، توسعه ادبیات ملی به ویژه درام و شعر و اعاده هنرها و صنایع بومی و همچنین موسیقی و رقص محلی. این امر به خوبی دلیل احیای ادبی و فرهنگی را که با جنبش‌های ناسیونالیستی همراه شده و تنوع غنی فعالیت‌های فرهنگی را که ناسیونالیسم می‌تواند برانگیزاند توضیح می‌دهد. یک جنبش ناسیونالیستی نه با تظاهرات و اعلامیه اعتراض‌آمیز یا مقاومت نظامی، بلکه با ظهور انجمن‌های ادبی، تحقیقات تاریخی، جشنواره‌های موسیقی و مجلات فرهنگی آغاز می‌شود؛ نوعی فعالیت که میروسلاو هروش تحت عنوان نخستین مرحله حیاتی از ظهور و گسترش ناسیونالیسم‌های اروپای شرقی به تحلیل آن پرداخت (هروش، ۱۹۹۶). ما می‌توانیم بسیاری از ناسیونالیسم‌های بعدی مانند آسیا، آفریقای استعماری و خاورمیانه را بدان اضافه کنیم. بندیکت اندرسون یکی از پژوهشگران متأخر حوزه‌ی ناسیونالیسم بر آن است که فراسوی نیازهای بی‌واسطه‌ی تبلیغات، دفاع و ارتباط، روشنفکران و جماعت‌های روشنفکری تنها اقشار و طبقات دارای منافع پایدار علاقمند در ارتباط با هرگونه ایده‌ای در باب ملت هستند و به تنهایی قادر به کشاندن دیگر طبقات به درون یک انسجام در راستای هدفی همچون استقلال و خودمختاری‌اند (اندرسون، ۱۳۹۳).

بر همین سیاق، می‌توان نتیجه‌گیری کرد مدرنیته در جوامع غیرغربی که در ابتدا به میانجی استعمار و شکست نظامی امپراتوری و دولت‌های خاورمیانه و به‌طور کلی شرق به آن جوامع ورود پیدا کرد. به‌عبارت دیگر، امپراتوری و دولت‌های مستعمره در جستجوی راهی برای مقابله سیاسی، به تقویت نظامی‌گری، ایجاد اصلاحات بوروکراتیک و تمرکزگرایی سیاسی پرداختند. این مدرنیزاسیون تدافعی به هدف پاسخ‌گویی به تهدیدات نظامی و سیاسی دولت‌های استعمارگر بوده است، لیکن روند تغییرات منجر به پیدایش اقشار اجتماعی متفاوتی گردید که نظم سنتی و روابط اجتماعی و سیاسی موجود را برنمی‌تافت. به همین دلیل، یکی از پرسش‌های اساسی درون گفتمان‌های روشنفکری جوامع غیرغربی پرسش از عقب‌ماندگی بود. آن‌ها پاسخ این پرسش سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را درون ایده ملت و ناسیونالیسم می‌جستند.

۳. پیشینه پژوهش

در رابطه با جماعت‌ها و جریان‌های روشنفکری در گوردستان و مواجهه و مسئله‌مندی آن‌ها با تجربه مدرنیته مطالعات اندکی صورت گرفته است. اما مقالات و یادداشت‌هایی در میانه‌ی کتاب‌ها و نشریات به صورت مختصر به این مسایل و بویژه پیوند و رابطه روشنفکران گرد با مسئله ملت و ملی‌گرایی نوشته شده است که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌گردد. مارتین استرومیر (۲۰۰۳) در کتابی تحت عنوان «تساوی‌ری حیاتی از معرفی هویت ملی گردی» تحلیل شکل‌گیری هویت ملی گرد در اواخر قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم از طریق بررسی شورش و مبارزات بقایای

شاهزاده‌نشینی‌ها، انجمن‌های سیاسی و فرهنگی و جماعت‌های روشنفکری می‌پردازد. باجلان (۲۰۰۴) در تز خود تحت عنوان «گردها در امپراتوری: گردهای جوان» معتقد است که گردهای جوان، روشنگری گردها و مدرنیزاسیون کردستان به‌مثابه یک مرحله ضروری برای دفاع از تمامیت ارضی امپراتوری در نظر داشتند. هاکان اوغلو (۲۰۰۴) در کتاب «مشاهیر کرد و امپراتوری عثمانی» در رابطه با روزنامه کردستان بر آن است که باید تلقی نمودن این روزنامه به عنوان ادبیات ناسیونالیستی محتاط بود، چرا که آن فراخوانی برای خودمختاری جامعه کردی نبود. سکینه اوزتن (۲۰۰۷) در پایان‌نامه‌اش تحت عنوان «بیداری اولیه‌ی احساسات ملی‌گردی در امپراتوری عثمانی (۱۸۸۰-۱۹۱۴)» تأکید می‌کند روشنفکران کرد، در ابتدا، به جای تأکید بر ناسیونالیسم کرد، سعی کردند نقاط ضعف امپراتوری را اصلاح کنند. آزاد حاجی‌آقایی (۲۰۱۳) در کتاب «گذشته‌های متخاصم» با بررسی متون روزنامه‌نگارانه کردی از سال‌های ۱۸۹۸ تا ۱۹۴۸ جمهوری مهاباد به تحلیل انتقادی گفتمان ناسیونالیستی شکل گرفته در کردستان می‌پردازد. در واقع، پژوهش‌های مورد اشاره به‌رغم تلاش در راستای تبیین مسئله ملی و شکل‌گیری ملی‌گرایی کردی کمتر به مسئله روشنفکران و پرسش آن‌ها از مدرنیته و ملی‌گرایی پرداخته‌اند. همچنین در این پژوهش‌ها سعی شده است که جریان روزنامه‌نگاری کردی در اواخر قرن نوزدهم را نوعی سیاست اصلاح‌گرایانه درون امپراتوری عثمانی قلمداد نمایند اما پژوهش حاضر در نظر دارد به خوانشی دیگر از این روزنامه بپردازد.

۴. روش‌شناسی

با توجه به اینکه پژوهش حاضر با تحلیل متون روزنامه‌نگارانه سروکار دارد و همچنین درصدد بررسی این مسئله است که متون مذکور درون چه نظم گفتمانی‌ای شکل گرفته و برآمده از کدام ساختارهای اجتماعی-نهادی می‌باشند، تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف را به عنوان روش پژوهش انتخاب نموده است. تحلیل گفتمان فرکلاف برخلاف دیدگاه لاکلائو و موفه که مرزی میان امر گفتمانی و امر اجتماعی و یا بین گفتمان و واقعیت قائل نیست، به امر فراگفتمانی واقعیت اعتقاد دارد. لذا از منظر فرکلاف گفتمان پراکتیسی اجتماعی است که هم سازنده و هم برساخته است بدین معنی که هم می‌تواند دانش‌ها و هویت‌ها و روابط اجتماعی را بازتولید نموده و هم از دیگر ساختارهای اجتماعی متأثر می‌شود. مفروضه‌ی اصلی این روش از منظر فرکلاف، فرض رابطه‌ی دیالکتیکی میان ساختارها و عمل اجتماعی (یا ایده‌ها) است. یعنی متون در حکم ایده‌ها، عملی اجتماعی‌اند و بنابراین در راستای تولید و بازتولید ساختارهای اجتماعی عمل می‌کنند. هدف این قسم تحلیل بازگرداندن متن به آن زمینه‌هایی است که در آن تولید شده است (فرکلاف، ۱۳۷۹). واقعیت آن است که متون حول یک نوع روابط ارزشی می‌چرخند که عمدتاً با استفاده از تمهیدات گفتمانی برجسته‌سازی و به‌حاشیه‌رانی، مرکز ایدئولوژیک متن را در یک رابطه دو شقی ما/آن‌ها

برمی‌سازند و بر شق اولی بر دومی ارجحیت می‌بخشند. با وجود این، عمل مذکور نه درخلاً، بلکه درون یک نظم گفتمانی ویژه‌ای امکان تحقق می‌یابد. نظم گفتمانی که امکان و پیش‌شرط هر عمل اجتماعی (ایده، متن و کنش) است، خود توسط ساختارهای اجتماعی و یا صورتبندی‌های نهاد/اجتماعی تعیین می‌یابد. بدین معنی که نهادها هم نظم گفتمانی موجود را سامان می‌دهند و هم‌اینکه به‌گونه‌ای دیالکتیکی عملکرد نظم گفتمانی، منجر به بازتولید ساختارهای اجتماعی و تاریخی می‌گردد (فرکلاف، ۱۳۹۵).

تحلیل انتقادی گفتمان دارای سه مرحله تحلیلی است: «الف) متن: هر متنی مبتنی بر یک نهاد اجتماعی است، یعنی درون یک فضای اجتماعی تولید می‌شود. ب) عمل اجتماعی: هر متنی درون یک عمل اجتماعی (صورت‌بندی‌های نهادی و ساختاری) نوشته می‌شود. ج) عمل گفتمانی: رابطه میان متن و عمل اجتماعی از طریق یک عمل گفتمانی خاص صورت می‌گیرد» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۱). در راستای این سه بعد، پژوهش مبتنی بر این روش در سه سطح توصیف (متن)، تفسیر (عمل گفتمانی) و تبیین (صورت‌بندی‌های نهادی و اجتماعی) به تحلیل می‌پردازد. در بخش توصیف این پژوهش، به ارزش‌های تجربی، بیانی و رابطه‌ای متون روزنامه، مفاهیم جملات و کلمات پرداخته می‌شود. در بخش تفسیر، بافت موقعیتی و بینامتنیت این روزنامه مورد بررسی قرار می‌گیرد و در بخش تبیین نیز سعی می‌شود که میان نظم گفتمانی روزنامه با ساختارهای نهادی-تاریخی و اجتماعی اواخر دوره امپراتوری پیوند برقرار گردد. در این پژوهش به بررسی متون این روزنامه پرداخته می‌شود که در فاصله‌ی سال‌های ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۲ منتشر شده‌اند.

۵. تجزیه و تحلیل یافته‌ها

نسل اول روشنفکران گرد در اواخر امپراتوری نقش مهمی را در زمینه‌سازی برای پیدایش گفتمان ناسیونالیسم گردی بازی کرده است. جدی‌ترین متنی که می‌تواند بر نقش این نسل پرتو افکند، روزنامه گردستان است. در این بخش سعی می‌شود با استفاده از تمهیدات روش‌شناسی فرکلاف ابتدا به توصیف متون روزنامه گردستان پرداخته شود تا پرسش اصلی آن‌ها نسبت به مدرنیته در امپراطوری عثمانی مشخص گردد. در مرحله دوم، سعی بر آن است که به نظم گفتمانی و بافت موقعیتی گردستان پرداخته شود و در بخش سوم پیوند نظم گفتمانی روزنامه مورد بررسی با ساختارهای تاریخی-نهادی اواخر امپراطوری عثمانی مورد بررسی قرار گیرد.

مواجهه آغازین: روشنگری و درک عقب‌ماندگی

با مواجهه‌های آغازین مدرنیته به میانجی نظامی‌گری و پس از ورود دولت‌های استعماری انگلیس و فرانسه «به سرعت در معرض امواج مدرن و در حال توسعه‌ی زیرساخت‌های اجتماعی، سیاسی و

اقتصادی غرب قرار گرفت» (کارپات، ۲۰۰۱: ۳). ایده‌های جدیدی که از سوی اعزامی‌های تحصیلی به غرب کسب شده بود، به آن‌ها کمک کرد تا الگوهای جدیدی را برای رسیدن به اهداف خود به کار گیرند. این ایده‌های جدید به طور خلاصه عبارت بودند از آزادی، برابری و ناسیونالیسم (یک مفهوم مخالف برادری در گفتمان امپراتوری). در درجه اول، یکی از این مفاهیم، «آزادی»، تبدیل به راهی برای مبارزه با استبداد و امپریالیسم داخلی گردید که آزادی سازمان‌یافته، قانون اساسی، حکومت پارلمانی و حاکمیت قانون را حول خود مفضل‌بندی می‌نمود (اوزتن، ۲۰۰۹). درون همین مباحثه‌ها بود که روزنامه کردستان نیز به بحث از روشنگری، عقب‌ماندگی، قانون و آزادی و... پرداخت.

یکی از جنبه‌های اصلی «روزنامه کردستان»، توجه بیش از اندازه به علم و آگاهی و تلاش در راستای ترویج آن است. متون از نظر ارزش تجربی عمدتاً به گزارش تجربیات جهان مدرن از جمله «دستاوردهای علمی و فنی اروپائیان» اشاره می‌کند، از «معرفت و علم جدید می‌گوید و کردها را به فراگرفتن آن ترغیب می‌نماید» (کردستان، شماره ۶). همچنان که «هدف از نشر آن را ترویج و انتشار علم و معرفت و هنر در میان کردها» (همان) بیان می‌کند و به نقد جامعه‌ی سنتی و عقب‌ماندگی کردها می‌پردازد. علاوه بر نقد توده‌ی عام مردم، به شدت «طبقات سنتی جامعه اعم از علماء، شاهزاده‌ها، امیرها و... مورد انتقاد قرار می‌دهد و آن‌ها را در مقابل وضعیت عقب‌ماندگی کردها مسئول می‌پندارد» (کردستان، شماره ۲).

با این حال این گزارش از واقعیت‌ها و به‌عبارت روش‌شناختی پژوهش، این ارزش تجربی درون درون یک ارزش بیانی به گفتن در می‌آید. ارزش بیانی بر اساس استعارات ویژه و همچنین دستور زبان، جملات و گرایش‌ها مشخص می‌شود. درون متون این روزنامه استعاراتی همچون «علم و هنر»، «تلگراف»، «علم و معرفت و عقل»، «اتفاق»، «عقب‌ماندگی»، «مکتب» و «جهل» سعی بر ارائه درکی از وضعیت کردها درون امپراتوری ارائه دهند. نویسندگان «روزنامه کردستان» با این استعارات بر سنتی بودن جامعه گرد و عقب‌ماندگی مردم اشاره می‌کنند و عقب‌ماندگی مردم را «ناشی از عدم آگاهی و فقدان وجود علم و معرفت در میان آن‌ها» می‌دانند (کردستان، شماره ۶). همچنین کلماتی همچون «سرزمین کردها»، «زخم مأمورین حکومتی»، «مسقوف^۱»، «انبیاء»، «علماء»، «خونکار^۲»، «ظلم» سعی بر ساختن رابطه‌ای میان این عقب‌ماندگی با مسائل سیاسی و حکومتی دارند. روزنامه کردستان بر آن است که بخش زیادی از این وضعیت عقب‌ماندگی کردها ناشی از «عملکرد سلطان عبدالحمید و سازمان اداری-سیاسی آن در مناطق گردنشین است» (کردستان، شماره ۹). این روزنامه معتقد است که «کردها در شجاعت و دلیری از همه ملت‌ها

۱. روسیه

۲. ظالم. منظور سلطان عبدالحمید دوم است.

برتراند، اما مشکل اصلی آن‌ها در فقدان آگاهی و علم است» (گردستان، شماره ۶). در این میان مقالات بسیاری علماء و امیرهای جامعه کردی را نیز مسئول این عقب‌ماندگی می‌پندارند و از آن‌ها می‌خواهند که در ساخت مدارس برای فرزندان و مناطق خود همت گمارند (گردستان، شماره ۲). آن‌ها به پیشرفت‌های روس و ژاپن اشاره می‌کنند و پیشرفت و پیروزی آن‌ها را در جنگ‌ها ناشی از علم و آگاهی‌ای می‌پندارند که به ساخت توپ و تفنگ و دیگر ادوات نظامی انجامیده است. این روزنامه از کردها می‌خواهد که برای نجات خود از چنگال ظلم و ستم سلطان عثمانی به دنبال کسب آگاهی و معرفت و هنر و فن باشند.

ترکیب جملات متون روزنامه گردستان بیشتر دستور و خبری است. آن‌ها ظاهراً و در سطح دلالت صریح بدین شیوه می‌خواهند بر تمامی مباحث خود تأکید مضاعف داشته باشند، اما دلالت ضمنی‌ای که می‌توان از این جملات دستوری و تأکیدی برکشید، تأکید بر روشنگری از بالا به پایین است. در متن یک جامعه سنتی، آن‌ها روشنفکرانی هستند که به مردم پیام می‌دهند خود را از قید جهل و نادانی و صغارت فکری برهانند. در این بستر است که ارزش رابطه‌ای متن خود را نشان می‌دهد.

درواقع، ارزش رابطه‌ای بر تقابل‌ها و سلسله‌مراتب‌هایی استوار است که کانون ایدئولوژیک یک متن را می‌گرداند. گردستان به ساخت تقابل‌هایی دوتایی دست می‌بازد که مهم‌ترین آن‌ها تقابل میان «علم/جهل» است. در بسیاری از مقالات به فواید سواد و آموزش اشاره می‌شود و علم بر جهل در این تقابل تفوق می‌یابد. پس از آن است که یک سلسله‌مراتب از تقابل‌های درون متون این روزنامه شکل می‌گیرد که به واسطه آن تقابل اصلی معنی می‌یابند. از آن دست تقابل‌ها می‌توان به «اتحاد/ ازهم‌گسختگی»، «شجاعت/ نادانی»، «آینده/ حال»، «کردها/ سلطان»، «مظلوم/ ظالم»، «مکتب/ مسجد»، «صلاح‌الدین ایوبی/ سلطان عبدالحمید» و... اشاره کرد. در تمامی این تقابل‌ها نیز شق اولی بر دومی ارجحیت می‌یابد و بدین ترتیب «روزنامه گردستان» منظومه‌ای گفتمانی می‌سازد تا درون آن به مفصل‌بندی علم و روشنگری بپردازد. با این حال، این درک از مدرنیته و روشنگری درون گفتمان یا گفتمان‌هایی برساخته می‌شود که متعاقباً بدان پرداخته خواهد شد.

گفتمان‌های رقیب: اصلاحات عثمانی و ملی‌گرایی کردی

ورود مدرنیته به امپراتوری عثمانی، منجر به شکل‌گیری «ایده‌ی عقب‌ماندگی» گردید. آن‌ها جهت جبران این عقب‌ماندگی ناشی از شکست نظامی، اصلاح نظامی در قالب تمرکزگرایی سیاسی-نظامی و اصلاح سیستم آموزشی و فرهنگی را سرلوحه کار خود قرار دادند که با توجه به استفاده از «دانش مهارت‌های اروپا» (داویسون، ۱۹۸۱: ۸۱)، هدف اصلی در انجام اصلاحات، حفظ دولت و کنترل مرکزی مجدد بر استان‌ها بود. به ویژه پس از شکست ۱۸۷۷-۱۳۷۸، سلطان

عبدالحمید دوم جنبه‌های اداری و مادی مدرنیزاسیون را به منظور تقویت امپراتوری ارتقاء داد (تورفان، ۲۰۰۰: ۶۲) و بسیاری از اصلاحات دولتی که برای جلوگیری از فروپاشی امپراتوری برنامه‌ریزی شده بود نیز برای تقویت روابط سرمایه‌داری مورد استفاده قرار گرفت (بوزدمیر، ۱۹۹۷: ۳۱۷). به منظور نوسازی کشور، عثمانی‌ها بسیاری را به اروپای غربی فرستادند. بنابراین، نخبگان بوروکراتیک غیرنظامی تحصیل کرده اروپایی در دهه‌های بعد ظاهر شدند (شمشک، ۲۰۱۲: ۶۷) که در مورد ایده‌های حقوق شهروندی، آزادی بیان، افکار عمومی، ایده‌های لیبرال، آگاهی ملی، قانون اساسی و آزادی سخن می‌گفتند (برجس، ۱۹۹۸: ۱۹۷-۱۹۸). همین مسئله، بافت موقعیتی روزنامه کردستان را شکل می‌دهد. یکی از جنبه‌های اصلی گفتمان روزنامه کردستان، تاکید آن بر نیاز به فراگیری تحصیلات در میان کردها بود. در عنوان فرعی کردستان به این مأموریت آموزشی اشاره شده است:

روزنامه‌ای که هر پانزده روز در کردستان منتشر می‌شود تا بیداری و مطالعه هنر را در میان کردها تقویت کند (کردستان، شماره ۱).^۱

درواقع، مقدار مدحت بدرخان هدف نخبه‌گرایانه «روشنگری از بالا» خود را در انتشار روزنامه در نامه‌ای سرگشاده به سلطان اعلام کرد. نامه‌ای که در کردستان منتشر شد درباره به نیاز به آموزش میان کردها اشاره کرد:

شما می‌دانید که کردها در نوع خود (رفتار و کردار) یکی از گونه‌های عالی موجودات انسانی هستند، آن‌ها شجاع‌اند و با جرات‌اند؛ کمبود آن‌ها در دانش است (کردستان، شماره ۱).

کردها بی‌پناه و اسیر حکومت، شجاع‌تر از تمامی ملت‌های دیگر هستند. اما از تمامی ملت‌های دیگر عقب مانده‌تر هستند (کردستان، شماره ۶).

مسئله دانش و عقب‌ماندگی یکی از اصلی‌ترین نمودهای گفتمان اصلاحات در اواخر امپراتوری عثمانی بود. روشنفکران عثمانی، سواد و آموزش و آگاهی از اتفاقات جهان مدرن را راه نجات مردمان امپراتوری می‌دانستند. آن‌ها بر این باور بودند که پیشرفت و قدرت دولت‌های غربی ناشی از رشد آگاهی مدرن است. به همین دلیل، روزنامه کردستان نیز این مسئله را به شدت برجسته کرده است و حتی یکی از اهداف اصلی خود در انتشار روزنامه را افزایش آگاهی و بیداری مردم کرد از پیشرفت‌های جامعه‌ی جهانی بیان می‌کند. سردبیر دوم، عبدالرحمان بدرخان، به‌وضوح قصد خود را از انتشار این روزنامه اعلام می‌کند:

۱. این عنوان فرعی بعداً تبدیل شد به: یک روزنامه‌ی گردی که هر پانزده روز منتشر می‌شود که تحصیل علم و هنر را در میان کردها تشویق می‌کند و ادبیات و آثار گردی را دربر می‌گیرد (کردستان، شماره ۶).

من به عنوان یکی از اعضای برجسته گرد و بنا به دستورات پیامبر که سفارش می‌کند «همه شما شبانان و مسئولان گله‌ی خود هستید»، جهت انجام وظیفه و تعهدات، این روزنامه را در گردستان منتشر کرده‌ام، به امید آموزش کردها در هنر و علم و ارتقای آگاهی‌شان به سطح مدرن (گردستان، شماره ۶).

یکی از اساسی‌ترین نموده‌های پیدایش مدرنیته در ساختار اجتماعی جامعه عثمانی، شکل‌گیری مدارس‌های مدرنی بود تحت عنوان مدرسه عشایر. آموزش و پرورش به عنوان ابزاری که توسط بسیاری از دولت‌های امپراتوری برای تضمین تعهد افراد به سرزمین مادری از اهمیت بسزایی برخوردار بود، در دوره عبدالحمید نیز پیگیری شد. این مدارس از لحاظ کنترل توازن منطقه بسیار مهم بودند. گردستان برخی از نوآوری‌های آموزشی رژیم حمیدیه مانند مکتب عشیره‌ای را ستایش می‌کرد:

چند سال پیش مدرسه‌ای در استانبول تأسیس شد. نام مدرسه مکتب عشیرت است. به غیر از فرزندان عشیره‌ای، آن‌ها فرزندان مردم دیگر را پذیرش نمی‌کنند. از بغداد و دمشق گرفته تا یمن و شام، همه فرزندان خود را به استانبول می‌فرستند ... میرها و آغاها! گناهان فرزندان‌تان بر گردن شما است! شما باید فرزندان‌تان را به مدرسه بفرستید! مدارس باشکوهی در روستاهای‌تان بسازید، به خاطر خدا عجله کنید! (گردستان، شماره ۲).

درواقع، بیشترین بحث سه شماره پیاپی (۱، ۲ و ۳) روزنامه گردستان تاکید بر اهمیت علم و دانش با بینامتنیت گفتمان دینی است. به عبارت دیگر، متون با استعارات مذهبی در قالب آیات و احادیث، سعی بر برجسته‌سازی دانش و علم و هنر می‌نماید. برای نمونه *مقداد مدحت بدرخان* در مقاله‌ای به حدیث «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه»^۱ (گردستان، شماره ۲) اشاره می‌کند. همچنین در مباحثی که «روزنامه گردستان» اقشار و نخبگان سنتی از جمله علمای گرد را مورد خطاب قرار می‌دهد که نسبت به ظلم و زور حکومت عثمانی بی‌اعتنا هستند. روزنامه اشاره می‌کند که «هلاک امتی من عالم فاجر و عابد جاهل و شر الاشرار شر العلماء و خیر الخیار خیر العلماء»^۲ (گردستان، شماره ۱۱). در شماره سوم نیز با استفاده از حدیثی از پیامبر، «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت»^۳ (گردستان، شماره ۳) به علما و آگاهای کرمانج گوشزد می‌نماید که در مقابل جهل و نادانی مردم و هدایت آن‌ها در راه علم و معرفت مسئول هستند. در متنی

۱. طلب علم بر هر زن و مرد مسلمانی واجب است.

۲. نابودی امتم به دست عالم فاسد و عابد جاهل است و اشد فتنه‌ها شر علما است و بهترین خیرها نیز خیر آن‌ها است.

۳. همه شما شبان و در مقابل رعیت‌هایتان مسئول هستید.

دیگر نیز با عنوان عربی «حب الوطن من الایمان^۱» سعی دارد درون گفتمان دینی، اهمیت و دلسوزی وطن را برجسته نماید. این بینامتنیت دینی البته بدین معنی نبود که ناشران «روزنامه کردستان» از موضع و جایگاه گفتمان دینی و مذهبی به نقد جامعه، مردم و دولت پرداخته‌اند. درواقع، به منظور درخواست پیش‌بینی‌شده خوانندگان آن‌ها به آیات قرآن و احادیث متوسل می‌شوند. دین نقش جزئی‌ای در اندیشه نویسندگان بازی می‌کند، چرا که آن‌ها عمدتاً روشنفکران مدرن و دارای تحصیلات سکولار بودند.

نویسندگان، به پیروی از ترک‌های عثمانی، فاکتورهای اساسی‌ای را برای موجودیت و ارزش یک ملت ارائه می‌دهند: یک تاریخ کهن، رهبران بزرگ گُرد، و مهم‌ترین آن‌ها زندگی‌نامه صلاح‌الدین ایوبی است. «روزنامه کردستان» امیدوار است که روزی کسی همچون صلاح‌الدین ایوبی بتواند گُردستان را نجات دهد:

امیدواریم که یک بار دیگر در میان گُردها سلطانی مثل او پیدا شود و گُردها را از ترس و فناشدن نجات دهد (گُردستان، شماره ۱۵).

همچنین، در تلاش‌های ناشران برای حمایت از هنر و ادبیات گُردی، اشعار نویسندگان گُرد از جمله حاجی قادر کویی منتشر می‌شد. حاجی قادر کویی (۱۸۹۷-۱۸۱۷)، شاعری ناسیونالیست بود که به حکومت خارجی، زمین‌داران فئودال و رهبران مذهبی که تحت عنوان دین مردم را استثمار می‌کردند، حمله می‌کرد و از بی‌خبری گُردها از جهان ابراز تأسف می‌نمود (بنگرید به حاجی قادر کویی، ۱۹۸۶). موضوعات روزنامه گُردستان، گُردها را همچون قربانیان حاکمان خون‌خوار به تصویر کشیده است و از سیاست‌های سلطان در گُردستان انتقاد می‌کرد؛ به‌ویژه تشکیل هنگ حمیدیه. عبدالرحمن بدرخان ادعا می‌کرد که:

آن هنگ سواره‌نظام حمیدیه، همچون تمامی ابداعات امپراتور، با هدفی فاسد تأسیس شده بود (گُردستان، شماره ۱۵).

به هر حال، نویسندگان گُردستان انتقادشان را تنها به سوءمدیریت حمیدیه در گُردستان محدود نکردند. آن‌ها نسبت به تمامی بخش‌های سرزمین عثمانی واکنش نشان دادند. درون این متون، بازسازی قانون اساسی به‌مثابه پیش‌شرطی لازم برای نجات امپراتوری دیده می‌شود:

در حقیقت، درمان همه چیز در قانون اساسی است. وقتی که این قانون تمام و کمال به اجرا گذاشته شود، مردم از حقوقشان آگاهی پیدا می‌کنند و مبلغان نمی‌توانند از طریق مردم به فساد دست بزنند و حتی دولت‌های خارجی نمی‌توانند در امور داخلی مداخله کنند (گُردستان، شماره ۶).

۱. مهر ورزیدن به وطن نیمه ایمان است.

در میان ارزش‌ها و ایده‌ها غربی‌ای که توسط فارغ‌التحصیلان مدارس سکولار اقتباس شد، مفهوم ملت و مشتقات آن، یعنی دموکراسی، وطن‌پرستی و معیارهای تمایز ملی، مدل با اهمیتی برای ملت‌های تحت ستم بود. این مفهوم تاحدی گفتمان مسلمانان را در مورد اصلاح و بازتعریف هویت عثمانی تعیین بخشید. ترک‌ها و کردها در مخالفت با عبدالحمید - که به‌مثابه مانع اصلی بر سر راه دستیابی به اصلاحات دیده می‌شد - متحد شدند. نویسندگان روزنامه کردستان گاهاً درون گفتمان میهن‌پرستی عثمانی به مسئله کرد می‌نگرند و بر اهمیت استراتژیک کردستان برای دفاع از سرزمین عثمانی تاکید می‌کنند. مقداد مدحت بدرخان و سردبیر بعدی آن، عبدالرحمن بدرخان، جهت جلب توجه سلطان به مناطق گردنشین از مفاهیم گفتمان امپراتوری همچون «حضرت والا»، «سلطان من»، «کردها در زمره‌ی برجسته‌ترین ملت‌های تشکیل‌دهنده دولت عثمانی»، «مانع حمله‌ی دشمن به آناتولی»، «بهبودی دولت بهبودی ما» و... استفاده می‌کنند. با این همه، بعدها تمایل ترک‌ها به زبان و فرهنگ‌شان، کردها را به پیگیری منافع خودشان ترغیب کرد. در مقالاتی که به مسئله وطن، سرزمین و کردستان می‌پردازد، بیشتر از آنکه یک گروه، ایالت، نسبت و ... را مورد خطاب قرار دهد از کلمه‌ها و منادهای «گل‌ا» و «گلی کوردنوا» استفاده می‌کند که دال به مورد خطاب قرار دادن مردمان یک سرزمین و جغرافیایی گسترده‌تر است که اتفاقاً به آن گستردگی هم اشاراتی می‌شود.

برخی از قسمت‌های آناتولی و ایران و حتی بلوچستان و روسیه و افغانستان نیز عشیره‌های پراکنده‌ای از کردها وجود دارد و بر اساس تخمین بریتانیایی‌ها جمعیتشان به چهار میلیون نفر می‌رسد (کردستان، شماره ۱۵)

آتورستان قدیم و قسمتی از میدیا و ارزروم، دیاربکر، موصل، و در قسمت عجمستان اردلان، مناطق کرمانشاه، زی علیا، بتلیس و باتمان و شهرهای وان و ... میدان این ملت شجاع بوده است (کردستان، شماره ۱۸).

همچنین در شماره ۱۸ این روزنامه با اشاره به ظلم و ستمی که در طول تاریخ بر کردها روا داشته شده است و نیز اشاره‌ای ضمنی به تقسیم کردستان میان دو قدرت عثمانی و صفوی می‌شود.

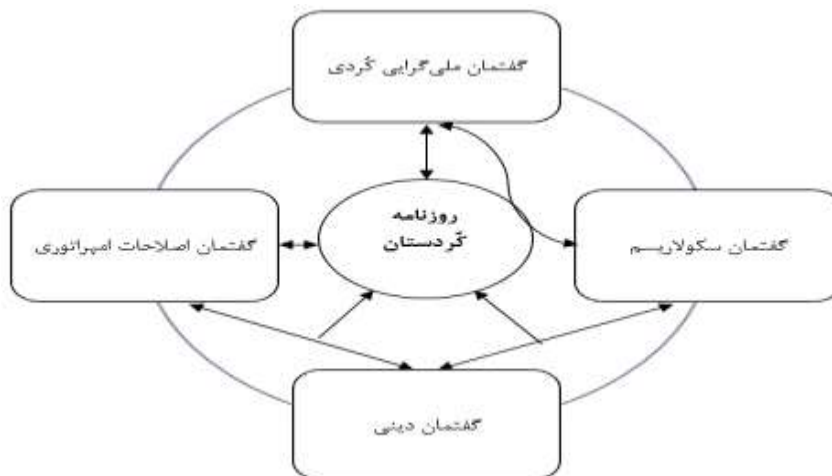
اما کردها هیچ وقت به فکر تشکیل حکومتی مستقل نبوده‌اند و همیشه ابزار و وسیله‌ی دست همسایه‌های‌شان بوده‌اند (کردستان، شماره ۱۸).

همچنین در شماره ۷ خطاب به کردها می‌گوید که آن‌ها همیشه ابزار دست بیگانگان بوده‌اند و هیچ‌گاه برای رهایی خود غیرت نشان نداده‌اند. «روزنامه کردستان» از آن‌ها می‌خواهد با ارمنی‌هایی که کردها در لشکر حمیدیه به قتل و عام آن‌ها پرداخته بودند متحد شده و خود را از جنگال ترک‌ها نجات دهند:

کردستان هم زیر ظلم و ستم عبدالحمید است. ولی شما کردستانی و کرد
هستید، هر اشاری به کردستان حمله کرد، کردها سر خود را در راه
کردستان به کشتن دهید (کردستان، شماره ۹).

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که گفتمان روزنامه کردستان درون گفتمان‌های رقیبی همچون اصلاحات عثمانی و ناسیونالیسم کردی امکان بیان پیدا می‌کند. با این همه، تناقض‌های گفتمانی موجود در این متون نه خودبنیاد و خودارجاع، بلکه ناشی از صورت‌بندی تاریخی اجتماعی اواخر امپراتوری عثمانی و اوایل شکل‌گیری ناسیونالیسم و ایده‌ی ملت است.

شکل ۱: نظم گفتمانی روزنامه کردستان



(مأخذ: یافته‌های پژوهش)

ساختارهای تاریخی-اجتماعی اواخر امپراتوری

در دهه ۱۸۸۰، امپراتوری با مشکلات جدی مواجه شد. «روسیه در سال ۱۸۷۷ در برابر دولت عثمانی اعلام جنگ کرد. ملل بالکان در سال‌های پس از جنگ روسیه و عثمانی و پس از آن با پیمان سن استیفانو استقلال خود را از امپراتوری عثمانی اعلام کردند. در سال ۱۸۷۶، جوامع مسیحی در استان‌های بوسنی و هرزگوین علیه سلطه عثمانی شورش کردند. علاوه بر این، در سال ۱۸۷۸ کنگره برلین، رومانی، صربستان و مونته‌نگرو خود را به عنوان کشورهای مستقل اعلام

کرد و بلغاری‌ها نیز مستقل شدند» (آکشین، ۲۰۰۷: ۳۸). بنابراین، آگاهی ملی به سرعت در منطقه بالکان افزایش یافت. «مسلمانان امپراتوری مانند اعراب و آلبانی‌ها و یونانیان، بلغاری‌ها و مقدونیان به دنبال ریشه‌های یونانی و اسلاوی خود بودند، همچنین خود را به عنوان گروه‌های قومی متفاوت درون یک قلمرو متمایز قلمداد می‌کردند» (ناتالی، ۲۰۰۰: ۳۳). با در نظر گرفتن این گفته‌ها، می‌توان به راحتی پیش‌بینی کرد که امپراتوری عثمانی به سختی توانایی و شانس زنده ماندن در جهان دولت‌های به سرعت مدرنیزه‌شده را داشت و می‌بایست با شرایط در حال تغییر و تحول خود را سازگار سازد.

در نتیجه سیاست مرکزگرایانه، ولایات گُرد در ولایات شرقی ادغام شدند، اما کنترل دولت در این سرزمین‌ها امکان‌پذیر نبود. دولت عثمانی پس از سیاست تمرکزگرایانه، نمی‌توانست شکاف ناشی از فقدان حاکمان منطقه‌ای گُرد را پر کند و شکل جدیدی از رهبری در مناطق گُردی، یعنی شیخ‌نشینی، ظاهر شد. شیخ‌ها نقش رهبری را در این شکاف قدرت به عهده گرفتند و خود را به موقعیت معتبر تبدیل کردند. بر همین اساس بود که پس از شکل‌گیری خلاء سیاسی در مناطق گُردنشین و قدرت‌گیری شیوخ بر اساس قدرت مادی و کاریزماتیک‌شان، شروع به شورش علیه عثمانی کردند که متنفذترین آن‌ها شیخ عبیدالله نه‌ری^۱ بود. شان مذهبی او به‌مثابه یک شیخ نقشبندی، قدرت و نفوذ شیخ عبیدالله را به فراتر از مرزهای قبیله‌ای رساند. شیخ عبیدالله، به‌طور مستقیم و یا از طریق خلیفه خود، نفوذش را بر منطقه وسیعی گسترش داد که در آن گُردها بر اساس وفاداری‌های قبیله‌های تقسیم شده بودند اما به حرمت شیخ با وی متحد شدند. بنابراین، زمانی که شیخ عبیدالله برای قیام در ۱۸۸۰ فراخوان داد، از حمایت قبایل محلی برخوردار شده و توانست قدرت سیاسی خود را بر قلمرو گسترده‌ای اعمال نماید و به‌صورت گسترده به جنبش ملی گُردی کمک کرد» (اوغلو، ۲۰۰۴: ۷۶). پس از او نیز، شاهزاده‌نشین بوتان نیز قیام کرد. «آرشیوهای عثمانی روشن می‌سازد که شورش بدرخان نه از مفهوم ناسیونالیسم، بلکه نشأت گرفته از پیامدهای مرکزگرایی است که توسط حکومت مرکزی عثمانی به منظور تقسیم سرزمین بدرخان و تضعیف اقتدار وی به اجرا درآمده است» (همان: ۷۲-۷۱). با این همه، ماهیت این شورش‌ها هرچه باشد، آنجایی قابل توجه‌اند که پیامد سیاسی آن‌ها، پیدایش گفتگمانی فراقبلیه‌ای در توسعه سیاسی گُرد بود. فضای فرهنگی، سیاسی و روشنفکری امپراتوری عثمانی

۱. بسیاری از پژوهش‌های صورت‌گرفته همچون اوزتن (۲۰۰۷)، باجلان (۲۰۰۹ و ۲۰۱۳)، سترومیر (۲۰۰۳)، اوغلو (۲۰۰۴) شورش شیخ عبیدالله را به عنوان یک شورش غیرملی، قبیله‌ای یا فراقبلیه‌ای در نظر می‌گیرند. با این حال، جهت ارائه یک قرائت بدیل ناسیونالیستی ر.ک به:

Soleimani, Kamal (2016) *Islam and Competing Nationalisms in the Middle East, 1876-1926*. Palgrave Macmillan US.

که با انقلاب ترکان جوان در ۱۹۰۸ رشد یافته بود نیز، خانواده‌های برجسته کردی در استانبول را با فرصت نادری برای ایجاد سازمان‌های سیاسی و فرهنگی مواجهه کرد؛ سازمان‌هایی که ناسیونالیسم کردی را متولد کردند. در یک عرصه گسترده‌تر، «حاکمان عثمانی با چالش ناسیونالیسم مواجه شدند. نه تنها از مسیحیان و افراد سابق آنها در بالکان و همچنین از خود مسلمانان. در یک زمان کوتاه، واکنش‌های جدید، تقاضاها، بازیگران سیاسی و اقداماتی نظیر آن جستجوی نجات امپراتوری در ملی‌گرایی ترکیه، تلاش کشورهای عربی برای جدا شدن از امپراتوری، ظهور هویت کردی و بیداری احساسات ناسیونالیست کردی در صحنه امپراتوری ظاهر شد» (اوزتن، ۲۰۰۷: ۵۴).

گفتمان عثمانی در مورد اصلاحات و هویت به‌طور فزاینده‌ای تحت تأثیر دیدگاه‌های شرق‌شناسان اروپایی قرار گرفت و ایده‌های ترک‌گرایی در نیمه دوم قرن نوزدهم از آن تأثیر پذیرفت. اگرچه اکثر عثمانی‌های جوان دنبال هویتی بودند که دیگر گروه‌های قومی و مذهبی را به رسمیت می‌شناخت، از همان ابتدا آن‌ها مشکلات رویارویی با یک هویت غیرمسلمان را پیش‌بینی کردند. آن‌ها به زودی شروع به در نظر گرفتن ترک‌ها به‌عنوان قابل‌اعتمادترین عثمانی‌ها و تمرکز بر تاریخ، ادبیات و زبان ترکی نمودند. این جهت‌گیری و عدم توجه کامل به منافع کردها، فرهنگ کردی را در معرض آسیب‌پذیری قرار داد. زبان کردی در مکتوبات به‌کار گرفته نشد و به عنوان یک فرهنگ میان‌مایه نادیده گرفته شده بود. حتی خود کردها نیز نسبت به تاریخ‌شان بی‌آگاه بودند (سترومیر، ۲۰۰۳: ۱۹-۱۸). پس از شکست شورش‌های شاهزاده‌ها و شیوخ کرد در مقابل عبدالحمید در سال ۱۸۹۶، بسیاری از مخالفان رژیم تبعید شدند، که در میان آن‌ها کردهای برجسته‌ای همچون عبدالقادر، پسر عبیدالله و پسران امیر بوتان وجود داشتند. مقداد مدحت بدرخان در قاهره، یکی از مراکز مخالفت با عبدالحمید شروع به مبارزه کرد و در سال ۱۸۹۸ اولین روزنامه کردی، کردستان، را منتشر کرد.

جدول ۱. نتایج کلی تحلیل انتقادی گفتمان پژوهش

ابعاد و شواهد		سطوح تحلیل
ارزش رابطة‌ای	ارزش بیانی	ارزش تجربی
تقابل‌ها و سلسله مراتب: علم/جهل اتحاد/ازهم‌گسختگی شجاعت/انادانی آینده/حال گُردها/سلطان مظلوم/ظالم مکتب/مسجد صلاح‌الدین ایوبی/سلطان عبدالحمید	ساختار نحوی جملات: دستوری، خبری، امری دلالت صریح: اهمیت بلافصل موضوعات دلالت ضمنی: تاکید بر روشنگری از بالا به پایین استعارات: دلالت بر سنتی بودن جامعه گُرد و عقب‌ماندگی: علم و هنر، تلگراف، علم و معرفت و عقل، اتفاق، عقب‌ماندگی، مکتب و جهل. بر ساختن رابطه میان این عقب‌ماندگی با مسائل سیاسی و حکومتی: سرزمین گُردها، زخم مأمورین حکومتی، مسقوف، انبیاء، علماء، خونکار، ظلم.	عقب‌ماندگی گُردها، نقد جهل و ناآگاهی، دستاوردهای علمی و فنی اروپائیان، نقد ظلم و ستم عثمانی، نقد توده‌ی عام مردم، به شدت به طبقات سنتی جامعه اعم از علماء، شاهزاده‌ها، امیرها، اهمیت علم و دانش و فنون، جایگاه ادبیات گُردی، مسئله جغرافیا و زبان و تاریخ، مشاهیر گُرد.
بینامتنیت		بافت موقعیتی
گفتمان امپراتوری، آموزه‌های اسلامی، عصر تنظیمات عثمانی، شاهزاده‌نشینی گُردی، مکتب فراق (نالی).		گفتمان اصلاحات، گفتمان منورالفکری و روشنگری اروپایی، نوزایی فرهنگی استانبول، لیبرالیسم، پوزیتیویسم، دموکراسی، ناسیونالیسم ادبی گُردی.
عصر تنظیمات و اصلاحات امپراتوری، تغییرات اجتماعی-فرهنگی جامعه گُردی، مکتب عشایر، بوروکراسی، افول شاهزاده‌نشینی، رشد قشر روشنفکر و نخبه گُردی، جایگاه فرهنگی استانبول.		تبیین (ساختارهای تاریخی-اجتماعی)

(مأخذ: یافته‌های پژوهش)

۶. بحث و نتیجه‌گیری: یک ملی‌گرایی نابهنگام

در غیاب روابط سرمایه‌داری یا با وجود توسعه محدود روابط سرمایه‌داری، روشنفکران اولین طبقه اجتماعی هستند که در رابطه با تغییر روابط قدرتی که دولت-ملت‌های مدرن حول و حوش آن ایجاد می‌کنند، حساس و متأثر می‌شوند. تا اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم گُردستان امپراتوری عثمانی عملاً متشکل از شاهزاده‌نشینی یا امارات گُردی بود. به عبارت دیگر، در گُردستان تعداد زیادی حکومت‌های خودمختار محلی وجود داشت که با وجود اینکه بخشی از امپراتوری عثمانی بودند، عملاً از سطح بالایی از خودمختاری و خودگردانی برخوردار بودند.

همزمان با مدرنیزاسیون و تمرکزگرایی سیاسی امپراتوری، رابطه مرکز و پیرامون نیز شروع به تغییر می‌کند، چرا که دولت مرکزی درصدد ایجاد ساختار دیوانسالاری مدرن و مرکزگرا است که شاهزاده‌نشینی‌های مستقل را درون خود ادغام می‌کرد. بر همین سیاق، تفاوت‌های فرهنگی و زبانی که در دوران شاهزاده‌نشینی درون رابطه قدرت بین امپراتوری و شاهزاده‌نشینی‌ها محلی از اعراب نداشت، به سرعت بدل به ابزاری سیاسی-فرهنگی علیه به انقیاد کشیده شدن این قدرت‌های محلی می‌گردد. این پدیده به لحاظ گفتمانی از طریق روشنفکران برساخت گردید و بخشی از تولید متون شاعرانه و روزنامه‌نگارانه بیان سیاسی-اجتماعی این وضعیت بوده‌اند.

روزنامه گردستان در این میان نقش اصلی‌ای درباره چگونگی هویت گرد، ماهیت پیوند گرد و اسلام، ترک، دولت عثمانی، نگاه انسان گرد به جهان ایفا کرد. این روزنامه به‌مثابه اولین متن مدرن گردی، نتیجه‌ی تلاش‌های افرادی ناهمگن از لحاظ فکری بود که در مورد مسائل متفاوت جامعه گردی موضع می‌گرفتند. بررسی و تحلیل انتقادی گفتمان روزنامه گردستان نشان می‌دهد روزنامه گردستان مدرنیته و مواجهه آغازین با آن را به مثابه روشنگری و درک عقب‌ماندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی توصیف می‌کند. روزنامه گردستان مدرنیته را به‌مثابه درک عقب‌ماندگی کردها درون امپراتوری عثمانی و آموزش و علم و هنر را راه برون رفت آن‌ها از این عقب‌ماندگی تصور می‌کرد. این روزنامه درکی روشنگرانه از مدرنیته و مظاهر آن دارد و پیشرفت‌های علمی و فنون دولت‌های اروپایی را می‌ستاید. متن مورد بررسی به مثابه یک ایده اجتماعی درون گفتمان‌های متناقضی شکل گرفته است که این تناقض درون متون نیز بازنمایی شده است، به عبارت دیگر از منظر بافت موقعیتی و بینامتنیت این روزنامه درون گفتمان‌های اصلاحات عثمانی و ملی‌گرایی گردی بلا تکلیف است. این گفتمان‌های متناقض که در روزنامه گردستان نمود یافته‌اند، برآمده از امور غیرگفتمانی و به‌عبارت دیگر برآمده از صورت‌بندی‌های اجتماعی یا ساختارهای تاریخی-اجتماعی افول گفتمان عثمانی و شکل‌گیری ناسیونالیسمی است که چندان پایه‌های مادی آن در آن دوران فراهم نبود. به همین دلیل این پژوهش از آن تحت عنوان «ملی‌گرایی نابهنگام» یاد می‌کند.

درواقع، ملی‌گرایی درون مجموعه‌ای از تغییرات اجتماعی-اقتصادی جامعه و در موازات با رشد سرمایه‌داری به منصفه ظهور می‌رسد. با این حال، ملی‌گرایی گردی درون جامعه‌ای رخ داد که رشد سرمایه‌داری در آن محلی از اعراب نداشت. این به این معنا نیست که در غیاب سرمایه‌داری یا وضعیت عدم تشدید روابط سرمایه‌داری، نخبگان روشنفکری وجود ندارند که ایده دولت ملی را پیش ببرند، اما سوای ماهیت متون مدرن روزنامه‌نگارانه، تا زمانیکه تغییراتی اساسی در تنظیم روابط اجتماعی یا زندگی مادی آن‌ها پیش نیاید، این محصولات به تنهایی قادر به تولید یک جنبش ملی فراگیر به لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک نخواهند بود. با این وجود، استدلال فوق به

معنی فقدان وجود اندیشه‌های ناسیونالیستی درون روابط ماقبل سرمایه‌داری نیست و منظور پژوهش حاضر از شکل‌گیری یک ملی‌گرایی نابهنگام دقیقاً همین است.

گفتمان روزنامه گردستان یکی از موارد اندیشه‌های ملی‌گرایی نابهنگام است که پس از شکل‌گیری جریان‌های بعدی عثمانی، یعنی انقلاب مشروطه و برآمدن سیاست پان‌ترکیسم و شکل‌گیری دولت-ملت ترکیه به شکلی فراگیر گسترش و نمود یافت. بر این اساس، ملی‌گرایی نابهنگام‌گردی به معنی شکل‌گیری «ملی‌گرایی‌ای بدون ملت» نیز می‌باشد. به عبارت دیگر، روابط سرمایه‌داری در جامعه‌گردی اواخر امپراتوری عثمانی به حدی گسترش نیافته بود که بتواند به دنبال تغییرات اقتصادی و سیاسی، تغییرات فرهنگی‌ای همچون هویت جمعی مدرن، فراقبیله‌ای و فراعشیره‌ای بیافریند و مرزهای هویت قبیله‌ای را درنوردد، با این همه، به دلیل روابط بین‌الجوامعی ناشی از حضور استعمار در امپراتوری عثمانی و شکل‌گیری گفتمان‌های سیاسی مرکزگرا همچون یک واکنش تدافعی امپراتوری و راهی برای مدرن‌کردن جامعه، نوعی ملی‌گرایی‌گردی میان روشنفکران نسل اول بر ساخته شد که تا دهه‌ها بعد امکان فراگیری آن ناممکن بود، چرا که پایگاه اجتماعی این ایده هنوز درگیر روابط پیشامدرن قبیله‌ای و عشیره‌ای بود. اتفاقاً همین مسئله و واقعیت اجتماعی آن جامعه، یعنی عقب‌ماندگی، بدل به یکی از اصلی‌ترین مباحث روزنامه گردستان گردید.

خلاصه اینکه، آنچه نسل اول روشنفکری‌گرد از مفهوم مدرنیته بر ساخت، مفهومی روشنگرانه نسبت به درک عقب‌ماندگی جامعه‌گردی بود که علم، معرفت و یادگیری فنون را راه پیشرفت جامعه‌گردی و اتحاد و فهم تاریخ گذشتگان را مسیر توسعه سیاسی قلمداد می‌کرد. این درک از مدرنیته در واقع بنیان‌گذار دو مسئله اساسی در گفتمان سیاسی-روشنفکری‌گردها بود که عبارتند از: علم و آگاهی به‌مثابه راه برون‌رفت از عقب‌ماندگی جامعه و ایده ملت همچون راه نجات و توسعه سیاسی جامعه‌گرد.

منابع

- اسمیت، آنتونی دی (۱۳۹۱). ناسیونالیسم و مدرنیسم (مترجم: کاظم فیروزمند). تهران: ثالث.
- آندرسن، بندیکت (۱۳۹۳). جماعت‌های تصویری (مترجم: محمد محمدی). تهران: رخداد نو.
- شولتسه، راینهارد (۱۳۸۹). تاریخ جهان اسلام در قرن بیستم (مترجم: ابراهیم توفیق). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان (گروه مترجمان). تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۹۵). تحیل گفتمان سیاسی: امر سیاسی به‌مثابه یک برساخت گفتمانی (گردآوری و ترجمه امیر رضائی‌پناه و سمیه شوکتی‌مقرب). تهران: تیسرا.
- هوراث، دیوید (۱۳۷۷). نظریه گفتمان (مترجم: سید علی‌اصغر سلطانی). فصلنامه‌ی علمی-پژوهشی علوم سیاسی، ۱ (۲): ۱۸۳-۱۵۶.
- یورگنسن، ماریانه و فیلیپس، لوئیز (۱۳۹۱). نظریه و روش در تحلیل گفتمان (مترجم: هادی جلیلی). تهران: نی.
- حاجی‌آقایی، نازاد (۲۰۱۳). رابردووه هاودژه‌کان (خویندنه‌وه‌یه‌کی دیسکورسیو له ناسیونالیزمی کوردی). سلیمانی: جه‌مال عیرفان [حاجی‌آقایی، آزاد (۲۰۱۳). گذشته‌های متخاصم (خوانشی گفتمانی از ناسیونالیسم کُردی). سلیمانیه: جمال عرفان].
- ه‌مید میران، سه‌ردار و که‌ریم مسته‌فا شاره‌زا (۱۹۸۶). دیوانی حاجی قادری کویی. به‌غداد: روشنبیری [حمید میزان، سردار و کریم مصطفی شارزا (۱۹۸۶). دیوان حاج قادر کویی. بغداد: روشنفکری].
- سابیر، ره‌فیک (۲۰۰۸). کولتور و ناسیونالیزم. سلیمانی: کوردولوجی. [صابر، رفیق (۲۰۰۸) فرهنگ و ناسیونالیسم، سلیمانیه: کُردشناسی].
- نه‌حمه‌د مه‌نتک، یوسف (۲۰۰۵). به‌درخانیه‌کان مالباتیکی خه‌باتکار. هه‌ولیر: مناره. [احمد منتک، یوسف (۲۰۰۵). بدرخانی‌ها خاندانی مبارز. اربیل: مناره].
- Ahmad, F (2008). *From Empire to Republic: Essays on the Late Ottoman Empire and Modern Turkey*. İstanbul: İstanbul Bilgi University Press.
- Akşin, S (2007). *Turkey: from Empire to Revolutionary Republic, the emergence of the Turkish nation from 1789 to the present*. New York: New York University Press.
- Berkes, N (1998). *The Development of Secularism in Turkey*. New York: Routledge.
- Dabashi H (2006). *Theology of Discontent: The Ideological Foundation of the Islamic Revolution in Iran*. New Brunswick, NJ: Transaction Publishers.
- Gerber, H (1994). *State, Society, and Law in Islam: Ottoman Law in Comparative Perspective*. New York: Albany State University Press.
- Guha R (ed.) (1983). *Subaltern Studies: Writings on South Asian History and Society*. Delhi: Oxford University Press.
- Hakan, O (1996). State-Tribe Relations: Kurdish Tribalism in the 16th an 17th Century Ottoman Empire. *British Journal of Middle Eastern Studies*. 23(1): 5-27.

- Heper, M F (2000). The Ottoman Legacy and Turkish Politics. *Journal of International Affairs*, 54(1). Available through: EBSCOhost database.
- Hroch, M (1996). Nationalism and National Movements: Comparing the Past and the Present of Central and Eastern Europe. *Nations and Nationalism* 2 (1): 35-44.
- Karpat, K (2001). *The Politicization of Islam: Reconstructing Identity, State, Faith and Community in the Late Ottoman State*. New York: Oxford University Press.
- Kedde, N R (1972). Intellectuals in the Modern Middle East: A Brief Historical Consideration. *Daedalus*, 101 (3): 39-57.
- Kongar, E (1986). *Turkey's Cultural Transformation*. In G. Renda, C. Kortepeter. M (ed.). The Transformation of Turkish Culture. The Ataturk Legacy.
- Matin, K (2013). *Recasting Iranian Modernity: International Relations and Social Change*. London: Routledge.
- Natali, D (2000). *Manufacturing Identity and Managing Kurds in Iraq, Turkey and Iran: A Study in the Evolution of Nationalism*. USA: University of Pennsylvania.
- Othman, A (1997). Southern Kurdistan during the Last Phase of Ottoman Control: 1838-1914. *Journal of Muslim Minority Affairs* 17 (2): 35-70.
- Ozoglu, H (2004). *Kurdish Notables and the Ottoman State: Evolving Identities, Competing Loyalties, and Shifting Boundaries, State*. Albany: New York Press.
- Ozoglu, H (2004). *Kurdish Notables and the Ottoman State: Evolving Identities, Competing Loyalties, and Shifting Boundaries*. University of New York Press.
- Ozten, S (2009). *Early Awakening the Kurdistan National Sentiments in the Ottoman Empire (1880-1914)*. Middle Technical University.
- Ramsaur, E E (1957). *The Young Turks, Prelude to the Revolution of 1908*. New Jersey: Princeton University Press.
- Recep, B (1997). *State Making and Nation Building in Turkey: A Study of the Historical Relation between the Capitalist Development and the Establishment of the Modern Nation State*. Ph.D. Diss, The University of Utah, 1997.
- Rhys, B D (2009). Kurds for the Empire: "The Young Kurds" (1898-1914). İSTANBUL: BİLGİ ÜNİVERSİTESİ.
- Rhys, B D (2013). Early Kurdish "Nationalists" and the Emergence of Modern Kurdish Identity Politics: 1851 to 1908. In Understanding Turkey's Kurdish Question. Edited by Fevzi Bilgin and Ali Sarihan.
- Rhys, B D (2013). Between Conformism and Separatism: A Kurdish Students' Association in Istanbul, 1912 to 1914. *Middle Eastern Studies*, 49(5): 805-823.
- Rhys, B D (2016). Princes, Pashas and Patriots: The Kurdish Intelligentsia, the Ottoman Empire and the National Question (1908-1914). *British Journal of Middle Eastern Studies*. DOI: 10.1080/13530194.2016.1138639.
- Roderic, H (1981). *Davison, Reform in the Ottoman Empire, Walkington*. England: The Eothen Press.
- Şimşek, Y (2012). Modernism in Late Ottoman Empire and in Early Turkey. *Mediterranean Journal of Social Sciences*, 3 (1): 12-24.
- Strohmeier, M (2003). *Crucial Images in the Presentation of a Kurdish National Identity: heroes and patriots*, Leiden: Brill.
- Turfan, M N (2000). *Rise of the Young Turks; Politics, the Military and Ottoman Collapse*. London: I. B. Tauris.